

آداب گفتگو از نگاه قرآن و پیامبر اعظم ﷺ

نویسنده: بختیار عزیزی^۱

استاد ناظر: حجت الاسلام والمسلمین علی مهدوی فرید^۲

پذیرش: ۱۳۹۲/۸/۵

دریافت: ۱۳۹۲/۳/۲۲

چکیده

در این مقاله آداب گفتگو از نگاه قرآن کریم و پیامبر گرامی اسلام ﷺ مورد تحقیق و بررسی قرار گرفت. اهمیت گفتگو و جایگاه آن در قرآن کریم با تأکید بر فطری بودن، انواع گفتگو و سپس آفات گفتگو از دیگر محورهایی بود که در ادامه بررسی شد. اهمیت این مقاله، یافتن پاسخی برای پرسش‌های طرح شده بود؛ این‌که: چرا گاهی در محاوره و گفتگوهای مان با دیگران دچار مشکل می‌شویم؟ آداب صحیح و قواعد درست کدام است؟ قرآن کریم در این زمینه چه اصولی را عنوان می‌کند؟ پیامبر اکرم ﷺ چه روش عملی را به کار می‌بردند؟ و این‌که آفات و آسیب‌های گفتگو چیست؟ از جمله نتایجی که در این تحقیق حاصل شد، این‌که: آدابی هم‌چون حسن گفتار، حق‌گویی، خوش‌خلقی، ملایمت، تواضع، نیکوکاری به خانواده و مردم و مستمندان، و دوری از بدگویی و صدای بلند و... از آیات الهی و سخنان پیامبر اکرم ﷺ ذکر می‌شود. در مناظره رفتارهایی هم‌چون گوش دادن به مدعای مخاطب و انتخاب بهترین سخن، دوری از جدال، به نرمی سخن گفتن، دوری از پرخاش و... نیکو محسوب می‌گردد. در آفات گفتگو نیز بیهوده‌گویی، پرگویی، چاپلوسی، غیبت، خشم و... را در قرآن کریم و سخنان پیامبر اکرم ﷺ مورد ذم درمی‌یابیم. نتیجه نهایی آن‌که برای رسیدن به یک گفتگوی صمیمانه، مؤثر و دلنشین بایستی از قواعد ذکر شده پیروی کرده و از آفات شمرده شده نیز دوری کنیم.

واژگان کلیدی: آداب گفتگو، قرآن، پیامبر اعظم ﷺ، جدل، مناظره.

۱- کارشناس ارشد اخلاق اسلامی، bakhtyar52@gmail.com.

۲- استاد مؤسسه آموزش عالی اخلاق و تربیت، aamf53@gmail.com.

مقدمه

اسلام بیش از هر دینی، به «گفتگو» پافشاری کرده است؛ زیرا آن را به عنوان اصلی مهم، جهت آگاه‌سازی مردم از حقایق هستی می‌داند، و دوم این‌که آن را به عنوان راهی برای دستیابی به آیین و روش برتر زندگی پذیرفته است.

برای بیان ضرورت تحقیق در زمینه آداب گفتگو به این نکته اشاره می‌شود که سخن گفتن از امتیازات انسان به حساب می‌آید؛ با این‌که سخن گفتن در ابتدا به عنوان یکی از کم‌هزینه‌ترین امور تلقی می‌گردد؛ اما باید گفت به کارگیری این نعمت بی‌بدیل که از امتیازات انسان است، آداب و موازینی دارد که بدون آن نه تنها بهره‌لازم حاصل نمی‌گردد، بلکه گاه مشکلات غیر قابل حل و ضایعات جبران‌ناپذیری نیز به بار خواهد آمد.

گفتگو در آشناسازی مردم با حقایق در عصر «رسالت خاتم»، نقش بسزایی داشته است. دشمنان اسلام که از مقدار گیرایی کلام و بلاغت سخنان پیامبر خدا ﷺ آگاهی داشتند، به هر شکلی برای پیش‌گیری از هم‌کلام شدن و گفتگوی مردم با وی تلاش می‌کردند و حتی در مواقعی با فریاد و سوت زدن، تلاش می‌کردند در هنگام قرآن خواندن آن حضرت، مانع شنیدن کلام ایشان توسط مردم گردند، و گاه به کسانی که تصمیم داشتند دور خانه کعبه طواف کنند، توصیه می‌کردند در گوش خود پنبه بگذارند تا کلام رسول خدا ﷺ آنان را مجذوب نکند.

در خصوص اهمیت گفتگو: واژه «قول» و مشتقات آن به معنی گفتگو، بعد از لفظ جلاله «الله» رتبه اول را در قرآن کریم دارد. قرآن کریم از زبان حضرت موسی علیه السلام چنین می‌فرماید:

(قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي، وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي، وَاخْلُقْ لِي عَقْدَةً مِنْ لِسَانِي، بِمَقْهُولِي) ^{اطه/ ۲۸-۲۵}؛ گفت: پروردگارا! سینه‌ام را گشاده

گردان، کارم را برای من آسان ساز، و از زبانم گره بگشای، [تا] سخنم را بفهمند.

نتیجه آن‌که اگر می‌خواهیم در اجتماع، محبوب و محترم باشیم، رعایت اصول و آداب معاشرت الزامی‌ست؛ چون یکی از عوامل محبوبیت است. بنابراین بخشی از موفقیت انسان به جامعه و چگونگی ارتباط او با سایر انسان‌ها وابسته است.

(۱) مبانی نظری

آداب

وقتی سخن از «ادب» به میان می‌آید، نوعی رفتار خاص و سنجیده با افراد پیرامون (از کوچک و بزرگ و آشنا و بیگانه) در نظر می‌آید. این رفتار که از تربیت شایسته، نشئت می‌گیرد، به نحوه سخن گفتن، راه رفتن، معاشرت، نگاه، درخواست، سؤال، جواب و... مربوط می‌شود.

الف - معنای لغوی

* به زحمت و مشقت افتادنِ پسندیده در راه فضایل انسانی و خود را مؤدب به آداب نیک کردن. (مشکینی اردبیلی، ۱۳۶۱)

* عادات و رسوم، روش‌های نیکو. (عمید، ۱۳۸۷)

* چم و خم، حُسن معاشرت، حسن محضر، اخلاق حسنه، فضیلت مردمی، حسن احوال در قیام و قعود و حسن اخلاق و اجتماع، خصال حمیده. (دهخدا، ۱۳۲۴)

ب - معنای اصطلاحی

«آداب» جمع «ادب»، به معنی آموختن علوم و دانش‌های گوناگون و محاسن اخلاقی است و به علوم و معارف عمومی نیز اطلاق می‌شود و گاهی در مورد شخص یا شیء خاص به کار می‌رود؛ مانند آداب درس خواندن، آداب نماز، آداب قاضی و آداب مسافرت و... (طریحی، ۱۳۷۵)

محاوره و گفتگو

محاوره در لغت‌نامه دهخدا به معنای پاسخ و سخن گفتن، پاسخ دادن به یک‌دیگر، با یک‌دیگر گفتگو کردن و با یک‌دیگر سخن گفتن آمده است. گفتگو نیز به معنای مکالمه، مباحثه، مجادله و گفت و شنود آمده است.

فرق آداب و اخلاق

آداب ناشی از رسم است و غرض از رسم. عملی است که در گذشته به خاطر دست‌یابی به منفعتی و یا حفظ مصلحتی پدید آمده و هم‌اکنون نیز به همان خاطر و گاهی نیز بر حسب عادت در جامعه وجود دارد و برای خوش آمد دیگران انجام می‌گیرد؛ مثل دستمال گرفتن جلوی دهان در حین عطسه و سرفه آن‌هم در میان جمع. لذا اخلاق ضابطه‌ای است که بر اجرای آداب مسلط است. (قائمی، ۱۳۷۰، ص. ۳۲)

آداب در جوامع مختلف و حتی در بین گروه‌های مختلف یک امت، ممکن است متفاوت باشد در حالی که اخلاق همیشه ثابت است. آداب نشئت گرفته از عهدی قدیم و مردمی است در حالی که اخلاق نشئت گرفته از یک فلسفه، مکتب یا مذهب است.

رفتار پیامبر ﷺ نمونه عالی اخلاقی

رسول اکرم ﷺ که اسوه ایمان و الگوی اخلاق و ادب و رفتار نیکو است، خود را ادب کرده پروردگار دانسته و می‌فرماید: «أَدَبِي رَبِّي فَأَحْسَنُ تَأْدِيبِي» (ری شهری، ۱۳۸۶، ج ۱، ص. ۷۸)؛ پروردگارم مرا ادب کرد و نیکو ادب کرد.

سیره پیامبر اکرم ﷺ یک کتاب ادب‌آموزی است. رفتار پیامبر ﷺ، نمونه عالی اخلاقی و معاشرت است. در زیر به چند نمونه از آداب برخورد پیامبر ﷺ با دیگران اشاره می‌کنیم:

- رسول خدا ﷺ با هر کس رو به رو می‌شدند، سلام می‌دادند.

- در سلام دادن فرقی بین افراد بزرگ و کوچک نبود.

- هیچ‌گاه پای خود را پیش کسی دراز نمی‌کردند.
- هنگام نگاه، به صورت کسی خیره نمی‌شدند.
- با چشم و ابرو به کسی اشاره نمی‌کردند.
- هنگام نشستن تکیه نمی‌دادند.
- وقتی با مردم دست می‌داد و مصافحه می‌کرد، هیچ‌گاه دست خود را عقب نمی‌کشید تا طرف مقابل دست خود را بکشد.
- هیچ خوراکی را مذمت نمی‌کرد.
- از روز بعثت تا لحظه رحلت، هرگز در حال تکیه دادن غذا نخورد.
- به هیچ‌کس دشنام و ناسزا نمی‌گفت و سخن ناراحت کننده‌ای بر زبان نمی‌آورد و بدی را با بدی پاسخ نمی‌گفت.
- زیرانداز خود را به عنون اکرام، زیر پای کسی که به خدمتش می‌رسید، پهن می‌کرد.
- هدیه افراد را (هرچند اندک و ناچیز) قبول می‌کرد.
- بیشتر اوقات، رو به قبله می‌نشست.
- زانوهایش را پیش اشخاص، باز نمی‌کرد و بیرون نمی‌آورد.
- بر تندخویی غریبه‌ها در سؤال، درخواست و سخن، صبر می‌کردند.
- هیچ‌کس را ملامت و سرزنش نمی‌کردند و در پی کشف اسرار دیگران نبودند.
- خنده‌هایش تبسم بود و هرگز قهقهه سر نمی‌دادند.
- بسیار شرمگین و با حیا بودند.
- سخن کسی را قطع نمی‌کردند.
- از جلوی خود غذا می‌خوردند.
- کار افراد را به هر شکل ممکن راه می‌انداختند و بسیاری فضایل برجسته دیگر که همه حاکی از روحی بلند و اخلاقی والا و ادبی متعالی بود که در این مقاله نمی‌گنجد.

ارزش نعمت قلم و بیان در قرآن

خداوند سبحان در آیه (ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ)^۱؛ به قلم و آنچه با آن می‌نویسند، سوگند یاد کرده است؛ زیرا قلم و نوشته از بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی است که به وسیله آن خداوند بشر را هدایت کرده است.

قلم، حافظ علوم و دانش‌ها، پاسدار افکار اندیشمندان، حلقه اتصال علمی علما و پل ارتباطی گذشته و آینده بشری است. قلم، انسان‌هایی که از نظر زمان و مکان جدا از هم زندگی می‌کنند، به هم پیوند می‌دهد. گویا همه متفکران بشر را در طول تاریخ و در تمام صفحه روی زمین در یک کتابخانه بزرگ جمع می‌بینی. (دهقان، ۱۳۷۹، ص. ۵۶۱)

در عظمت نعمت قلم و کلام لازم است به این واقعیت اشاره کرد که خداوند بر انسان منت نهاد که وی را به سوی کلام و قلم هدایت کرده و طرق استفاده از این دو نعمت را به بشر یاد داد. خدای متعال درباره «کلام» فرمود: **(خَلَقَ الْإِنْسَانَ، عَلَّمَهُ الْبَيَانَ)** [الرحمن/ ۴-۳]؛ انسان را آفرید، و به او بیان و نطق را تعلیم داد. درباره قلم نیز فرمود: **(أَلَمَیْ عَلَّمَ بِالْقَلَمِ، عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَم)** [علق/ ۵-۴]؛ خدایی که به وسیله قلم یاد داد؛ آنچه را که انسان نمی‌دانست [به تدریج به او] آموخت.

از نظر قرآن، اتباع قول احسن ارزش دارد.

(فَبَشِّرْ عِبَادِ، الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ) [زمر/ ۱۸-۱۷]؛ بشارت بده به بندگان من که سخن را می‌شنوند و بهترین آن را پیروی می‌کنند.

۲) اهمیت گفتگو

جنبه فطری بودن

عده‌ای از فلاسفه و متفکران قدیم - حتی از زمان افلاطون به بعد- انسان را موجودی اجتماعی معرفی کرده و از زمینه طبع و فطرت انسان به بررسی انسان پرداخته‌اند.

جنبه تأمین نیاز

برای یافتن توان، جهت داشتن یک زندگی انسانی و آرام و مرفه، ناگزیریم در جمع زندگی کنیم. ما عقلاً دریافته‌ایم که برای گذران زندگی نیاز به کمک گروه‌های بسیاری داریم که حتی برخی از آن‌ها را نمی‌شناسیم. در این مسئله تنها رفع نیاز مطرح نیست بلکه غنا بخشیدن به زندگی و دست‌یابی به رفاه نیز مطرح است.

شکوفایی انسان

بسیاری از ابعاد وجودی انسان در حیات جمعی شکوفا می‌شوند، حتی در میان جمع معنی پیدا می‌کنند. (قائمی، ۱۳۷۰، ص. ۱۴).

پس انسانی که بخواهد به شکوفایی برسد بایستی در جمع باشد، با جمع ارتباط داشته باشد و با جمع گفتگو کند.

۳) جایگاه گفتگو در قرآن

نقش جدل

(وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا) [کهف/ ۵۴]؛ آدمی بیش از هر چیز جدال و مخاصمه دارد.

جدل بخشی از وضعیتی است که انسان، به اقتضای آن- در قبال حوادث و اوضاع- به یک جستجوگری برخاسته از وضعیت‌های فکری، و یک پی‌گیری برآمده از حالت‌های روحی دست می‌زند. به تعبیر دیگر انسان به اقتضای طبیعت خود می‌کوشد جریان حوادث را پی‌گیری و پیش‌بینی نماید و آن‌ها را بر وفق تجارب، تصوّرات و علایق خود باز تفسیر کند.

حجم روایت‌گری گفتگو در قرآن

حجم روایت‌گری در قرآن کریم، با کلمات «قال»: ۵۲۷ بار، «جدال»: ۲۹ مورد و «حوار»: به معنای گفتگو، در ۳ مورد اشاره شده است که در زیر هر سه آیه ارائه می‌شود:

- (قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ) [مجادله / ۱]؛ به

یقین خدا سخن آن زن را که درباره همسرش با تو مجادله می‌کرد و به خدا شکایت می‌برد شنید، و خداوند گفتگوی شما را می‌شنید؛ همانا خدا شنوا و بینا است.

- (فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَأَعَزُّ نَفَرًا) [کهف / ۳۴]؛ پس به رفیقش در حالی که با او گفتگو

می‌کرد گفت: مال من از تو بیشتر است و از حیث افراد از تو نیرومندترم.

- (قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّكَ رَجُلًا ثُمَّ سَوَّكَ رَجُلًا) [کهف / ۳۷]؛ دوستش که با او گفتگو می‌کرد گفت: آیا بر آن کس که تو را از خاک و سپس از نطفه بیافرید

و مردی راست بالا کرد، کافر شده‌ای؟

۴) آداب مناظره از نظر قرآن و پیامبر اکرم ﷺ

گفتگو و مناظره باید «بالتی هی احسن» باشد

(ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْظِعَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ) [نحل / ۱۲۵]؛

(مردم را) به سوی راه پروردگارت با منطقی حکیمانه و ادله قانع‌کننده و با پندی نیک و بیداری‌بخش و عبرت‌آموز دعوت کن و با آنان (مخالفان) به نیکوترین وجه مواجهه و مجادله نما. (این وظیفه تو، و اما آن‌ها) البته پروردگارت داناتر است به کسی که از راه او گم گشته و او داناتر است به هدایت‌یافتگان.

نتیجه از آیه در محل بحث: حق، عدالت، درستی، امانت، راستی و صدق بر گفتگو حکومت کند و از

هرگونه توهین، تحقیر، خلاف‌گویی و استکبار خالی باشد و خلاصه تمام جنبه‌های انسانی آن حفظ شود.

گوشت دادن به مدعای مخاطب و دقت در آن

گفتگو کننده باید مدعای مخاطب خود را در مناظره به دقتی تمام فریابد. این اصل در این آیه به خوبی قابل استفاده است: (فَبَشِّرْ عِبَادِ* الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ) [زمر / ۱۸ و ۱۷]؛ پس به بندگانم مژده ده. آنان که سخن را

می‌شنوند و از بهترینش پیروی می‌کنند.

با نرمی سخن گفتن در گفتگو

در گفتگو باید با نرمی سخن گفت تا این که مردم و طرف مقابل جذب شوند، متذکر شوند و راه را پیدا کنند. هم چنان که در قرآن کریم خطاب به موسی و برادرش [هارون] ^{علیهما السلام} فرموده است: **(إِذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ، فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَضْحَكُ)** [طه/ ۴۳ و ۴۴]؛ هر دو به سوی فرعون بروید؛ زیرا او [در برابر خدا] سرکشی کرده است. پس با گفتاری نرم مسایل الهی را به او بگویید، امید است که هوشیار شود و [آیین حق را بپذیرد] یا بترسد [و از سرکشی باز ایستد].

حکم فرما کردن فضایی علمی بر بحث و اجتناب از احساسی بودن

دو سمت بحث و گفتگو باید بکوشند فضایی علمی - نه احساسی - را بر پرسش‌ها و پاسخ‌های خود حکم فرما کنند. **(وَلَا تَسْبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَسْبُوا اللَّهَ عَدُوًّا بِغَيْرِ عِلْمٍ)** [انعام/ ۱۰۸]؛ و معبودانی را که کافران به جای خدا می‌پرستند، دشنام ندهید؛ که آنان هم از روی دشمنی و نادانی خدا را دشنام خواهند داد.

نزوم قرار گرفتن دو طرف مناظره در وضعیتی هم‌سان و هم‌سطح

گفتگو باید بر اساس اصل مساوات در حین گفتگو برقرار شود و همه در پی جستجوگری و کشف واقعیت و حقیقت باشند. در غیر این صورت گفتگو به جایی نمی‌رسد.

ضرورت شناسایی نقاط مشترک و استوار ساختن مناظره بر آن

از آیه **(تَالْوَا إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ)** [آل عمران/ ۶۴]؛ [ای اهل کتاب] بیایید از آن کلمه‌ای که پذیرفته ما و شماست، پیروی کنیم، استفاده می‌شود که گفتگو کنندگان ابتدا باید نقطه مشترک و کلمه «سواء» را بیابند و گفتگو را بر پایه آن مبنای مشترک مورد قبول به انجام رسانند.

هم چنین این آیه نشان می‌دهد «کلمه»، دست‌مایه گفتگو است. گفتگوها بر اساس تبادل کلمات شکل می‌گیرند و کلمه، جایگاه آن گفتگو است.

دوری از نزاع و کشمکش

گفتگو نباید به نزاع و کشمکش تبدیل شود؛ چرا که سبب از میان رفتن قدرت و هیبت انسان می‌شود. **(وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ)** [انفال/ ۴۶]؛ و از خدا و پیامبرش فرمان برید، و با یکدیگر نزاع و اختلاف نکنید، که سست و بددل می‌شوید، و قدرت و شوکت‌تان از میان می‌رود؛ و شکیبایی ورزید؛ زیرا خدا با شکیبایان است.

[البته احترام انسان‌ها - مؤمن هم نباشند - لازم است]

بزرگی فرد مانع نصیحت کردن او نمی‌شود

(إِذْ قَالَ لِأَيُّهَا يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا) (مریم/ ۴۲)؛ «آن‌گاه که [ابراهیم] به پدر [خواننده] اش گفت: پدرم! چرا چیزی را که نمی‌شنود و نمی‌بیند و نمی‌تواند هیچ گزندی از تو برطرف کند، می‌پرستی.

از راه خیرخواهی وارد شود

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن يَمْسِكْ عَلَيْكُمُ الْعَذَابُ مِنَ الرَّحْمَنِ فَتَكُونُوا لِلشَّيْطَانِ وَرَثَةً) [مریم/ ۴۵]؛ پدرم! به یقین می‌ترسم که عذابی از سوی [خدای] رحمان به تو برسد، و در نتیجه هم‌نشین شیطان شوی.

هنگام پرخاش و تهدید، خون سردی حفظ شود

(قَالَ أَرَأَيْتَ إِنْ يَأْتِيهِمْ لَأَن لَّمْ يَأْتِيهِمْ لَأَن لَّمْ يَأْتِيهِمْ لَأَن لَّمْ يَأْتِيهِمْ لَأَن لَّمْ يَأْتِيهِمْ لَأَن لَّمْ يَأْتِيهِمْ) [مریم/ ۴۶]؛ گفت: ای ابراهیم! آیا تو از معبودهای من روی گردانی؟ اگر [از بت‌ستیزی] باز نایستی، قطعاً تو را سنگ‌سار می‌کنم، و [تا از من آسیبی به تو نرسیده] زمانی طولانی از من دور شو.

موضع خود را در آخر، از افراد فاسد جدا کند

(وَأَعْتَبْكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ) [مریم/ ۴۸]؛ و من از شما و معبودانی که به جای خدا می‌خوانید کناره می‌گیرم.

از تعبیرات تند، به موقع استفاده کند

(أَف لَمْ يَأْتِ تَعْبُودُونَ مِنَ اللَّهِ أَفَلَا تَتَّقُونَ) [انبیاء/ ۳۷]؛ «اف بر شما و بر آنچه به جای خدا می‌پرستید؛ آیا نمی‌اندیشید؟».

۵) آفات گفتگو از نظر قرآن کریم و روایات پیامبر اکرم ﷺ

غضب و خشم گرفتن در هنگام گفتگوها

غضب در لغت به معنای تندخویی و خشم است و در اصطلاح اخلاقی، هیجان و حرکت خاصی از روح انسان به منظور غلبه و شکست دادن و خرد کردن است. در بررسی آیات غضب که ۲۰ مورد در قرآن کریم از آن نام برده شده؛ به دوری از غضب توصیه شده و قرآن کریم مؤمنان را در آیات متعدّد به خاطر کنترل خشم‌شان می‌ستاید. در سوره شوری نیز در مورد مؤمنین می‌فرماید: (وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ) [شوری/ ۳۷]؛ و هنگامی که [به مردم] خشم می‌گیرند، راه چشم‌پوشی و گذشت را برمی‌گزینند.

بیهوده‌گویی در گفتگوها

مقصود از بیهوده‌گویی، به زبان آوردن سخنی است که فایده‌مجاز و مشروع دنیوی یا اخروی، مادی یا معنوی، عقلایی یا شرعی نداشته باشد و به طور کلی سخن گفتن از آنچه برای گوینده بهره‌ای ندارد، بیهوده‌گویی است که از آن به «شہوت کلام» نیز تعبیر شده است. (تهرانی، ۱۳۸۴، ص. ۳۲۲)

پرگویی در گفتگوها

پرگویی، هم شامل سخن بی‌فایده می‌شود و هم سخن بیش از مقدار نیاز را در بر می‌گیرد. کسی که می‌تواند با یک کلمه مقصود خود را برساند، اگر دو کلمه بگوید کلمه دوم زیادی است؛ یعنی زیاده بر نیاز است و شکی نیست که سخنان بی‌فایده گفتن مذموم است اگر چه گناه و حرام نباشد (مجتبوی، ۱۳۷۷، ص. ۲۴۶)؛ چراکه دو چیز تیره عقل است: گفتن به وقت خاموشی و خاموشی به وقت گفتن.

شِمات و ورزیدن در محاوره

شِمات در لغت عبارت است از شاد شدن از گرفتاری دیگران یا کسی که با شِمات کننده دشمنی می‌کند. معنای اصطلاحی شِمات نیز به مانند بسیاری از واژگان علم اخلاق، از معنای لغوی آن گرفته شده و آن عبارت است از این‌که: «مثلاً بگوید فلان بلا یا فلان مصیبت که به فلان کس رسیده از بدی اوست و با آن شادی و سرور نیز باشد»؛ (کراجکی، ۱۳۵۷، ص. ۱۳۱).

رسول خدا ﷺ به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «ای علی! مؤمن را سه علامت است: نماز، زکات و روزه؛ و متکلف را سه علامت است: در حضور [دیگران] چاپلوسی آنان را می‌کنند و آن‌گاه که غایب هستند، از ایشان غیبت می‌کند و چون مصیبتی [به آن‌ها] رسد، به گرفتاری‌های‌شان خشنود می‌شود». (صدوق، ۱۴۰۴، ص. ۳۶۱)

مردم‌آزاری در گفتگوها

در قرآن کریم و احادیث اهل بیت علیهم السلام این رذیله اخلاقی مورد توجه قرار گرفته و در گفتگوها از آن نهی شده است. مفهوم اذیت و آزار در قرآن، در بیشتر موارد به معنای آزردن و رنجاندن، و در قالب‌های مختلفی مثل عیب‌جویی و استهزاء، تهمت و تجسس وارد شده است.

افشا و بر ملا کردن راز در محاوره

افشا در لغت به معنی بر ملا کردن و فاش کردن رازی یا چیزی را گویند؛ و در اصطلاح اخلاق، عملی است که باعث آشکار شدن سرّی می‌شود. افشاگری می‌تواند در محاوره و گفتگو به کار رود که از آفات آن است. خداوند متعال در سوره مبارکه نساء به این موضوع پرداخته است.

آیه ۸۳: (وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدَّعَوْا بِهِ وُلُوَّ زُرُوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَلِأُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلَّهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ)؛ هنگامی که خبری از پیروزی یا شکست به آن‌ها برسد (بدون تحقیق) آن را شایع می‌سازند. در حالی که اگر آن را به پیامبر و پیشوایان - که قدرت تشخیص کافی دارند - باز گردانند، از ریشه‌های مسایل آگاه خواهند شد.

خداوند در این آیه افشاگری را زمینه شایعه‌سازی در جامعه می‌خواند و این اخبار بی‌اساس را از طرف دشمنان که به منظور خاصی جعل شده، به زیان مسلمانان می‌داند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ص. ۳۲).

آیه ۱۴۸: (لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا)؛ خداوند دوست ندارد کسی با سخنان خود، بدی‌های دیگران را اظهار کند مگر آن‌که مورد ستم واقع شده باشد. خداوند شنوا و داناست.

زیرا خداوند خود ستارالعیوب است و دوست ندارد که افراد پرده‌دری کنند. بنابراین به خاطر استحکام پیوندهای اجتماعی و هم به خاطر رعایت جهات انسانی، لازم است پرده‌دری نشود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ص. ۱۸۴)

تفاخر و فخر فروشی در محاوره

تفاخر بنا به گفته اهل لغت «بر هم‌دیگر نازیدن» است و در اصطلاح علمای اخلاق، افتخار یا مباهات به زبان به واسطه چیزی که آن را کمال خود می‌پندارد، است. مباهات غالباً در حد باوری است که بیرون از وجود مباهات‌کننده است و از نشانه‌های تکبر به شمار می‌رود، بنابراین آنچه که در مذمت متکبران بیان شده، در مورد اینان نیز صادق است (نراقی، ۱۳۸۵، ص. ۴۹۷)؛ چنان‌که خدای تعالی می‌فرماید: **(أَدْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبئسَ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ)** [زمر/ ۷۲]؛ داخل شوید در درهای جهنم، در حالتی که جاودانه و همیشه در آن خواهید بود که متکبران را (دوزخ) بسیار بد منزل‌گاهی است.

تمسخر کردن در محاوره

استهزاء عبارت است از این‌که انسان، سخن یا رفتار و کردار یا صفات و خلقت مردم را به زبان یا در عمل یا به ایما و اشاره، طوری نقل و بازگو کند که سبب خنده دیگران شود. این از آفات گفتگو است.

خداوند متعال در قرآن مجید می‌فرماید: **(الَّذِينَ يَلْمُزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جَهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ)** [توبه/ ۷۹]؛ آنان‌که در رابطه با صدقات، از مؤمنانی که [افزون بر صدقه واجب‌شان از روی رضا و رغبت] صدقه [مستحبی] می‌پردازند، عیب‌جویی می‌کنند، و کسانی را که جز به اندازه قدرت‌شان [امکاناتی] نمی‌یابند [تا صدقه دهند] مسخره می‌کنند؛ خدا هم کیفر مسخره آنان را خواهد داد و برای آنان عذابی دردناک خواهد بود.

توسل به جدال مذموم در محاوره

علمای اخلاق در تعریف جدال چنین گفته‌اند که: شخصی در مقام اعتراض به سخن دیگری باشد و همتش بر این اساس پایه‌ریزی گردد که عیب و ایراد آن را آشکار سازد با این قصد که او را خوار ساخته، و خود را فردی زیرک و فهیم نشان دهد بدون این‌که انگیزه دینی یا فایده آخرتی در میان باشد. (نراقی، ۱۳۷۵، ص. ۵۵۱)

جدال در اصطلاح علم منطق عبارت است از این‌که انسان از مسلمات طرف مقابل، علیه او بهره‌برداری کند؛ در مقام استدلال از مقدماتی که طرف قبول دارد استفاده کند که این روش برای قانع کردن یا خاموش کردن طرف مقابل بسیار مؤثر است و چنان‌چه کیفیت برخورد در این‌گونه استدلال، متین و خوب باشد، همان جدال احسن است که قرآن آن را تحسین کرده است. (مظفر، ۱۳۷۹، ص. ۲۵۷)

الف) نهی از مراء

روزی پیامبر اکرم ﷺ بر گروهی که مشغول مجادله بودند وارد شدند، و بعد از عتاب‌شان فرمودند: «پیشینیان شما را جدال و مراء هلاک کرد».

آن‌گاه شروع به بیان آثار وخیم و نامبارک آن کرده، فرمودند: «مجادله را ترک کنید چرا که مؤمن هرگز در بحث، به ستیز نمی‌پردازد. مجادله را ترک کنید که مجادله‌گر زیان دیده است و من در روز قیامت از آن‌که مناقشه کند، شفاعت نمی‌کنم و هر که ترک مجادله کند در حالی که حق با اوست، من برای او سه خانه در باغ‌های جنت و در میانه آن و بالاترین طبقه آن ضمانت می‌کنم. مجادله را ترک کنید زیرا پروردگارم بعد از پرستش بتان، اولین چیزی که مرا از آن نهی فرمود، مراء بود.» (مجلسی، ۱۳۸۹، ص. ۱۳۸)

ب) فرق جدال احسن با جدال مذموم

جدال اگر به حق باشد - یعنی برای اثبات یکی از عقاید حقه باشد - و قصد و غرض از آن، ارشاد و هدایت باشد و طرف مجادله دشمنی و عناد نداشته باشد، این «جدال احسن» است و مذموم نیست، بلکه پسندیده است و از ثبات در ایمان حکایت می‌کند و یکی از نتایج نیرومندی معرفت و بزرگی نفس شمرده می‌شود و اگر جدال به حق نباشد مذموم است و از رذائل قوه غضب یا شهوت به حساب می‌آید که همراه با عصبیت یا غلبه‌جویی یا طمع مالی می‌باشد. (مجتبوی، ۱۳۷۷، ص. ۳۷۸)

ج) علامت جدال احسن

علامت جدال احسن، آن است که اگر مطلب حق از جانب طرف مقابل بیان شود، هیچ ناراحتی در خود احساس نکند؛ چرا که هر دو به دنبال حق و حقیقت بودند. اما علامت مجادله باطل آن است که اگر سخن حق بر زبان شخص مقابل جاری شود، جدال‌کننده ناراحت شود و بخواهد که آن‌چه او می‌گوید صحیح باشد و آن را به طریق جدال بر طرف مقابل تحمیل کند و در ضمن آن نقص و عیب و ایراد کلام او را ظاهر سازد. (نراقی، ۱۳۷۵، ص. ۵۵۱)

چاپلوسی کردن در محاوره

جوهری در صحاح می‌گوید: **رجلٌ مُلقٌ**؛ یعنی کسی که چیزی را می‌گوید ولی قلباً به آن اعتقاد ندارد (جوهری، ۱۳۳۸). البته این قول، تفسیر به لازم اعم است که با زبان می‌باشد و معنای دقیق آن چنین است: اظهار لطف و محبت و دوستی که با خضوع مخلوط شده باشد با آن‌که در قلب چنین نیست. (امام خمینی، ۱۳۷۸، چاپ ۳، ص. ۳۷۱)

تعریف و تمجیدهای بی‌موردی که از دیگری می‌شود نشان از خفت و خواری چاپلوس و مبتلا شدنش به شرکی است که ثمره آن در اعمال و رفتار وی ظهور پیدا کرده، و ننگ و عار را برای او به ارمغان آورده است.

منشأ چاپلوسی از کجاست؟

هدف انسانی که طالب رضا و خشنودی مردم است و توجه به جلب نظر و قلوب مردم دارد، آن است که آن‌ها را مؤثر در اموری می‌داند که مورد طمع اوست. به هر حال باید دانست که چاپلوسی از آبشخور نفاق و خودخواهی سیراب شده است. (امام خمینی، ۱۳۷۸، چاپ ۲۰، ص. ۳۳۶ و ۳۵۵)

متأسفانه گاهی، عادت بعضی از مردم شده است که چرب‌زبانی و تملق را دلیل بر مردم‌داری و حسن خلق تلقی کرده، و خلاف آن را نشانه حقارت و کم‌ارزشی و نبود شخصیت می‌پندارند. (حسینی تهرانی، ۱۴۱۹، ص. ۶۶)

غیبت کردن در گفتگو

غیبت در غیاب کسی از او بدگویی کردن و سخن ناخوشایند گفتن است به گونه‌ای که اگر باخبر شود موجب ناراحتی وی گردد. (وَلَا يَتَّبِعْ بَعْضُكُمْ بَعْضًا أَيُّبُ أَحَدَكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ) [حجرات/ ۱۲]؛ هیچ‌یک از شما دیگری را غیبت نکند. آیا از شما فردی هست که دوست داشته باشد گوشت برادر مرده خود را بخورد، یقیناً همه شما از چنین کاری بیزارید.

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ دَمُهُ وَمَالُهُ وَعَرَضُهُ» (بوزکریا النوی، ۱۴۱۶، ص. ۹۳)؛ همه چیز مسلمان بر مسلمان حرام است چه خون او یا مال یا آبروی او باشد. روایت شده که پیغمبر اکرم ﷺ در شب معراج بر گروهی گذر کردند که صورت‌های خود را با ناخن می‌خراشیدند؛ چون از جبرئیل پرسیدند که اینان چه کسانی هستند؟ گفت: این‌ها کسانی هستند که غیبت مردم را می‌کردند و آبروی آن‌ها را می‌ریختند. (مجلسی، ۱۳۸۹، ص. ۶۶)

ترک امر به معروف و نهی از منکر در محاوره

امر به معروف و نهی از منکر از امور واجب است، لیکن در محاورات کمتر از آن استفاده می‌شود. اجرای امر به معروف و نهی از منکر در قرآن و سیره پیامبر ﷺ بسیار سفارش شده است.

عاقبت نهی از منکر از نظر قرآن کریم

- عاقبت نهی از منکر، خیر دنیا است: (قُلْنَا اعْلَمُوا أَنَّمَا يُعْتَبُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ) [مریم/ ۴۹]؛ هنگامی که از آنان و آنچه جز خدا می‌پرستیدند، کناره گرفت؛ اسحاق و یعقوب را به او بخشیدیم و هر یک را پیامبر قرار دادیم.
- عاقبت نهی از منکر، مشمول رحمت خدا گردیدن است: (وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا) [مریم/ ۵۰]؛ و به آنان از رحمت خود بخشیدیم.
- عاقبت نهی از منکر، زبان گویا و صادق داشتن است: (وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا) [مریم/ ۵۰]؛ و برای آنان [در میان مردم] نامی نیک قرار دادیم.

۶) آداب سخن گفتن^۱

اجتناب از بدگویی

(لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ) [نساء/ ۴۸]؛ خدا افشای بدی‌های دیگران را دوست ندارد.

اجتناب از صدای بلند

(وَاعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ) [لقمان/ ۱۹]؛ و از صدایت بکاه.

۱- برگرفته از منبع: (دهقان، ۱۳۷۹، ص. ۶۵۷).

حسن گفتار

(وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا) [بقره/ ۱۸۳]؛ و با مردم با خوش‌زبانی سخن گوید.

حق‌گویی

(قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا) [احزاب/ ۷۰]؛ سخن درست و استوار گوید.

رعایت عدالت

(إِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا) [انعام/ ۱۵۲]؛ هنگامی که سخن گوید، عدالت ورزید.

ملایمت؛

(قُولُوا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا) [طه/ ۴۴]؛ پس با گفتاری نرم مسایل الهی را به او بگوید.

۷) آداب معاشرت^۱

تواضع

(وَاصْبِرْ فِي مَشِيئِكَ) [لقمان/ ۱۹]؛ و در راه رفتنت میانه‌رو باش.

خوش‌خلقی

(فِيمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لَئِن لَّهُمْ) [آل‌عمران/ ۱۵۹]؛ [ای پیامبر!] پس به مهر و رحمتی از سوی خدا با آنان نرم‌خوی شدی.

دفع بدی به خوبی

(ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ) [مؤمنون/ ۹۶]؛ بدی را با بهترین شیوه دفع کن.

گذشت

(فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ) [آل‌عمران/ ۱۵۹]؛ پس، از آنان گذشت کن و برای آنان آمرزش بخواه.

بردباری و استقامت

(وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ) [مزمل/ ۱۰]؛ و بر گفتار [و آزار] مشرکان شکیبا باش.

گفتار نیک با مردم

(وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا) [بقره/ ۱۸۳]؛ و با مردم با خوش‌زبانی سخن گوید.

گفتار نیک با مستمندان

(قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا أذى) [بقره/ ۲۶۳]؛ گفتاری پسندیده [در برابر تهیدستان] و گذشتی [کریمانه نسبت

به خشم و بد‌زبانی مستمندان] بهتر از بخششی است که دنبالش آزاری باشد.

معاشرت پسندیده با خانواده

(وَعَاشِرُوهُمْ بِالْمَعْرُوفِ) [نساء/ ۱۹]؛ و با آنان به صورتی پسندیده رفتار کنید.

۱- برگرفته از منبع: (دهقان، ۱۳۷۹، ص. ۶۵۷).

داشتن حسن خلق در محاوره

حسن خلق صفتی پسندیده و نیکو است که اسلام بسیار به آن سفارش نموده است، تا آنجا که در روایات، حسن خلق به عنوان اولین و سنگین ترین چیزی بیان شده است که در روز قیامت مورد محاسبه قرار می‌گیرد: پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «أَوَّلُ مَا يُوضَعُ فِي مِيزَانِ الْعَبْدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حُسْنُ خُلُقِهِ» (ری شهری، ۱۳۸۶، ج ۳، ص. ۱۴۰)؛ نخستین چیزی که روز قیامت در ترازوی اعمال بنده گذاشته می‌شود، اخلاق خوب اوست.

معنای حسن خلق، خنده‌رو بودن و گشاده‌رو بودن نیست، اگرچه این رفتارها را نیز شامل می‌شود؛ بلکه معنایی فراتر از خنده‌رویی دارد. «حسن خلق به معنای تحمل و سعه صدر است؛ حسن خلق به معنای رها نکردن حق و ترک باطل است». (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص. ۱۵۸)

۸) آداب پرسش در قرآن^۱

اجتناب از پرسش بی‌مورد

(لا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءَ إِنْ بُدِّ لَكُمْ سَأَلَكُمْ) [مائده/ ۱۰۱]؛ از احکام و معارفی [که شریعت اسلام از بیان آن‌ها خودداری می‌کند و خدا هم به خاطر آسان گرفتن بر بندگان نهی و امری نسبت به آن‌ها ندارد] مپرسید.

موقعیت‌شناسی

(فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ أُخْبِرَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا) [کهف/ ۷۰]؛ از هیچ چیز از من مپرس تا خود، درباره آن با تو آغاز سخن کنم.

۹) جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

همه ما دوست داریم زندگی‌مان، سرشار از صمیمیت و خون‌گرمی و صفا باشد. برای رسیدن به آن، دنبال راهکارهایی هستیم. در این زمینه تحقیقات زیادی انجام شده و کتاب‌های زیادی نوشته شده است. برای رسیدن به این مهم از قرآن کریم به عنوان بهترین کتاب انسان‌ساز، برای همه عصرها و زمان‌ها استفاده فراوان می‌شود. از پیامبر گرامی اسلام ﷺ نیز به عنوان نمونه و الگوی کامل انسانیت، و آوردنده این کتاب آسمانی نیز بهره‌ها می‌توان برد.

بنا بر این اگر می‌خواهیم در اجتماع محبوب و محترم باشیم، باید اصول و آداب معاشرت را مراعات کنیم؛ چون یکی از عوامل مهم محبوبیت ماست. بخشی از موفقیت انسان به جامعه و چگونگی ارتباط او با سایر انسان‌ها بستگی دارد. در این مقاله مطالبی مستند به آیات و روایت‌های نبی مکرم اسلام ﷺ اشاره شد که بار تعلیمی و آموزشی داشت. این‌که چگونه باید با مردم برخورد کنیم و برای آن‌ها ارزش قائل بود. و این‌که در قبال همه انسان‌ها مسئولیت‌شناس باشیم، و خود را از آنان جدا ندانیم.

۱- برگرفته از منبع: (دهقان، ۱۳۷۹، ص. ۶۵۷).

به همین جهت در تعالیم اسلامی، پاره‌ای سفارش‌ها رسیده که تکمیل کننده اخلاق و یاری رساننده به انسان در زندگی است، و بر انسان مسلمان لازم است که آن‌ها را رعایت نماید.

مقاله در قواعد گفتگو و مناظره نکات مهمی را از قرآن و سخنان پیامبر اکرم ﷺ جمع‌آوری نمود که مهم‌ترین آن تأکید بر گوش دادن سخنان طرف گفتگو و انتخاب بهترین آن‌هاست. نکاتی مثل دوری از نزاع و با نرمی سخن گفتن از آداب مناظره است.

مقاله با تفکیک آداب سخن گفتن، آداب معاشرت، پرسش کردن و مناظره سعی نمود تا آداب متناسب با آن را دسته‌بندی کند. از آداب سخن گفتن اجتناب از بدگویی، حسن گفتار، حق‌گویی و ملایمت است. از آداب معاشرت نیز می‌توان به تواضع، خوش‌خلقی، گذشت و معاشرت پسندیده اشاره کرد.

در این مقاله به آفات گفتگو نیز اشاره شده که از مهم‌ترین آن‌ها به مواردی هم‌چون غضب و خشم، بیهوده‌گویی و پرگویی، تمسخر کردن، مرأ و جدال اشاره شد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن‌بابویه قمی (شیخ صدوق)، ابوجعفر محمدبن علی بن حسین، (۱۴۰۴)، من لا یحضره الفقیه، چاپ دوم، قم: جامعه المدرسین.
۳. ابوزکریا النووی، یحیی بن شرف، (۱۴۱۶)، شرح النووی علی مسلم، تهران: المكتبة الإسلامية.
۴. امام خمینی، روح الله؛ (۱۳۷۸)، چهل حدیث، چاپ بیستم، تهران: مؤسسه نشر آثار امام خمینی ﷺ.
۵. همان؛ (۱۳۷۸)، شرح حدیث جنود عقل و جهل، چاپ سوم، تهران: مؤسسه نشر آثار امام خمینی ﷺ.
۶. تهرانی، مجتبی، (۱۳۸۴)، اخلاق الهی، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۷. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۸)، مبادی اخلاق در قرآن، چاپ دوم، قم: مرکز نشر اسراء.
۸. جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۳۶۸)، الصحاح اللغة، بیروت: انتشارات امیری.
۹. حسینی طهرانی، سید محمدحسین، (۱۴۱۹)، رسالة لب اللباب، چاپ نهم، تهران: انتشارات علامه طباطبایی ﷺ.
۱۰. دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۲۴)، لغت‌نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران.
۱۱. دهقان، اکبر، (۱۳۷۹)، هزار و یک نکته از قرآن کریم، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن کریم.
۱۲. طریحی، فخرالدین بن محمد، (۱۳۷۵)، مجمع البحرين، به تحقیق سیداحمد حسینی اشکوری، تهران: المكتبة المرتضویة.
۱۳. عمید، حسن، (۱۳۸۷)، فرهنگ عمید (فارسی به فارسی)، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۴. قائمی، علی، (۱۳۷۰)، اخلاق و معاشرت در اسلام، تهران: انتشارات امیری.
۱۵. کراجکی، محمدبن علی، (۱۳۵۷)، نزهة النواظر فی ترجمة معدن الجواهر، ترجمه شیخ عباس قمی، چاپ اول، تهران: انتشارات اسلامیة [بی تا].

۱۶. مجتبیوی، سید جلال الدین، (۱۳۷۷)، علم اخلاق اسلامی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات حکمت.
۱۷. مجلسی، محمدباقر، (۱۳۸۹)، بحار الأنوار، تهران: المكتبة الإسلامية.
۱۸. محمدی ری شهری، محمد، (۱۳۸۶)، میزان الحکمه، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحديث.
۱۹. مشکینی اردبیلی، علی اکبر، (۱۳۶۱)، مصباح المنیر، چاپ اول، قم: انتشارات یاسر.
۲۰. مظفر، محمدرضا، (۱۳۷۹)، المنطق، چاپ اول، تهران: نشر دارالتفسیر (اسماعیلیان).
۲۱. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، چاپ اول، تهران: دارالکتب الاسلامیة.
۲۲. نراقی، ملا احمد، (۱۳۷۵)، معراج السعادة، چاپ سوم، قم: انتشارات هجرت.
۲۳. نراقی، ملا مهدی، (۱۳۸۵)، جامع السعادات، ترجمه کریم فیضی، چاپ اول، قم: انتشارات آل محمد علیه السلام.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی